اسم کتاب: مخزن الاسرار — فارسی
مصنف: حکیم نظامی گنجوی
مؤلف:
خطی: نستعلیق ۱۷ سطری
چاپی:
سال چاپ یا تحریر: ۱۰۲۲ — عدد اوراق: ۵۴
جزء کتاب: ادبیات — شماره:
شماره عمومی: ۱۰۴۷۰ — شماره قبض:
واقف: خریداری — تاریخ وقف: مرداد ۴۹
طول: ۲۵٫۵ — عرض: ۱۵

این نسخه چون به خط میرعماد قزوینی است جزء کتب نفیس خطی وقت بید منحصر نشود باشد
اردلان

۵۷



بسم الله الرحمن الرحیم / هست کلید در گنج حکیم
فاتحه فکرت و ختم سخن / نام خدایست بر او ختم کن
سابقه سالار جهان قدم / مرسله پیوند گلوی قلم
پیش وجود همه آیندگان / بعد بقای همه پایندگان
پرده گشای فلک پرده‌دار / پرده‌گی پرده شناسان کار
مبدع هر چشمه که جودیش هست / مخترع هر چه وجودیش هست
لعل طراز کمر آفتاب / حله‌گر خاک و حلی‌بند آب
پرورش آموز درون پروران / روز برآرنده روزی خوران
مهره‌کش رشته یکتای عقل / روشنی دیده بینای عقل

داغ نه ناصیه داران پاک / تاج ده تخت نشینان خاک
خام کن پخته تدبیرها / عذر پذیرنده تقصیرها
شحنه غوغای هراسندگان / چشمه تدبیر شناسندگان
اول و آخر بوجود و حیات / هست کن و نیست کن کاینات
با جبروتش که دو عالم کمست / اول ما آخر ما یکدمست
اول او اول بی ابتدا / آخر او آخر بی انتها
کیست درین دیرگه دیرپای / کو لمن الملک زند جز خدای
بود و نبود آنچه بلندست و پست / باشد و آن نیز نباشد که هست
پرورش آموختگان ازل / مشکل این حرف نکردند حل
گزارش علم چه دریاست این / ما ابدش ملک چه صحراست این
کشمکش هر چه در او زنده‌ایست / پیش خداوندی او بنده‌ایست
روضه ترکیب مرا حور ازوست / نرگس بینای مرا نور ازوست
منت او راست هزار آستین / بر کمر کوه و کلاه زمین
تا کمرش در تتق نور بود / خار ز گل نی ز شکر دور بود
چون که بجودش کرم آباد شد / بند وجود از عدم آزاد شد
در هوس این دو سه ویرانه ده / کار جهان بود گره بر گره
بگشاد این گره وهم سوز / زلف شب ایمن نشد از دزد روز

از همه مرغان توی خاموش ساز — کو پی چرا برده بجز باز
تا تو لب بسته کشادی نفس — یکسخن نغز بگفتی بس
منزل تو دستگه سنجری — طعمه تو سینه کبک دری
من که یکی چشم ز کار عیب — صد گهر نغز برآرم ز جیب
طبع مرا گرم شکاری چراست — منزل من بر سر خاری چراست
باز بد و گفت همه هوش باش — بازی مکن بنگر و خاموش باش
من که شدم کارشناس اندکی — صد کنم و باز نگویم یکی
رو که توی شیفته در روی کار — آنکه مکی یکی گوی نزار
من که همه معنیم از صیدگاه — سینه کبکم دهد از دست شاه
چون تو همه زحمت زبانی تمام — کرم خور و خارشش والسلام
خطبه چو بر نام فریدون کنند — حکم بر او از دم مل چون کنند
صبح که بر بانک خروس است بس — خنده او از ره فسوس است بس
حج که در معرض فریاد نیست — هیچ سر از چنبرش آزاد نیست
برکش آوازه نظم بلند — تا چو نظامی نشوی شهربند

در خاتمه کتاب گوید

صبحک الله صباح ای دبیر — چون قلم از دست شدم دستگیر
زین همه املا بس که بکه اختتم — گر کلکی از بهر ملک ساحتم

کاش

کاین و شیشم در پیک بود — کوزه آهنگریم تنگ بود
دولت اگر همدمی ساختی — بخت بدین روز نپرداختی
در دلم آید که گنه کرده‌ام — کین ورق چند سیه کرده‌ام
آنچه درین حجله خرگاهیست — جلوه گری چند سحرگاهیست
زین ره منجور چه خوری دوده — آتش درزن نه نمک سوده
پیش رو آهستگی پیشه کن — گر کنی اندیشه باندیشه کن
هر سخنی کز ادبش دوریست — دست برو مال که دستوریست
وانچه نه از شرع برآرد علم — گر منم آن حرف در او کش رقم
گرنه در او داد سخن دادمی — شهر بشهرش نفرستادمی
مگر معانیم که تماشا منیست — صدره باندازه بالاش نیست
نم بی تا سر زانوش هست — از پی آن بر سر زانو نشست
باد بش از حلقه قدر استن — تا ادبش باشد در خاستن
از نظر هر کهن و تازه — حاصل من چیست جز آوازه
گرمی هنگامه دگر هیچ نه — رحمت بادا و دگر هیچ نه
گنجه گره کرده گریبان من — بی گرهی گنج عراق آن من
بانگ برآورد جهان کای غلام — گنجه کدامست نظامی کدام
باد مبارک گهر افشان او — بر ملکی کین گهرست آن او

پیکر این نامه بعنوان رسید | پیشتر از عمر بپایان رسید
گرد نظامی ز پی زیورش | غرقه گوهر قدم تا سرش

وفقت اتمامه در سال
هزار و بیست و دو در دار السلطنه
قزوین اقل خلق الله
فقیر الحقیر عماد الحسنی

سنه ۱۱۰۹ کتاب مخزن نظامی [illegible]
[illegible]

سنه ۱۲۱۱ کتاب [illegible]
[illegible]

سنه ۱۲۳۳ کتاب مذکور [illegible]
ورق [illegible] داخل عرض شد

